



۲۰۱۶/۹/۱۹



مصطفی «عمرزی»

افغانان و مثلث فارسیسم (تاجیکستان + ستمیان + ایران = فارسیسم)



کلمه فارسی یا پارسی که به عنوان یک غلط بسیار معروف، متأسفانه در جامعه ما جا انداخته شده است، زمانی که در چهارچوب یک مفهوم سر و ته دار، قرار می گیرد، پسوند «ایسم» را به عنوان ایدئولوژی، اخذ می کند.

فارسیسم به عنوان یک پدیده ای بسیار نو که تا پیش از حاکمیت پهلوی ها در ایران، ناشناخته بود، با بیش از نیم قرن سرمایه گذاری های سلسله پهلوی در ایران و با محتویاتی که با انبوهی از جعلیات تاریخی، ادبی و فرهنگی، در تمامی دم و دستگاه های استعمار غربی،

کتاب و نوشته دارد، قضیه می شود و اینک بیش از نیم قرن است که در جهت حذف آن که یک قضیه نامطلوب، مصنوعی و رسواست، به خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران، کوشش های صورت گرفته اند که درست پس از دو دهه با کارنامه های بزرگمردانی چون استاد ناصر پورپیرار، همه را تشویق می کند با لعن و آب دهن بر آن، خود مان را در جوامع فریب داده شده و عقب نگهداشته شده که زیر چتر فرهنگ های جعلی، هرگز از تضعیف، آگاه نشده اند، برای تقابل انسانی و محترمانه، آماده سازیم؛ هرچند این راه، دراز و نا هموار است، اما چون در مسیر حق است، یا حق!

محتوای فارسیسم، زمانی در اوج تعفن قرار می گیرد که مدعی ست و برای ثبوت ادعا، به چنان جعلیات و ربای متوسل می شود که حذف فرهنگ ها، هویت ها و دارایی های تاریخی دیگران، از مهمترین بخش های آن به شمار رفته اند.

ادعای ارضی، مداخله فرهنگی، تحریص، تشویق و تحریک برای ستیز قومی بر مبنای زبان به اصطلاح فارسی و گذشته های قبل از اسلام که تهداب فارسیسم اند، این جریان مضحک و مسخره را کمک کرده است با پشتوانه مالی و زحماتی که فرهنگ جعل و تزویر را از جغرافیای ایران در سراسر منطقه پراکنده کرده است، زیر شدت آنچه صادر می شود، در جوامعی که پیرامون ایران، ترک و عرب اند، شیعه را وسیله می سازد و در کشور های همانند افغانستان و تاجیکستان، با بهانه همزبانی، به مهمان و مزاحمی مبدل شده است که با جعل اسناد و استفاده از فرصت، شماری از صاحبان خانه ها را برای ویرانی و نفی خودشان، تشویق کند.

این که در بطن چند دهه بی این زن بی شوهر (فارسیسم) چه بی پدیری رشد کرده است و چه زمانی زائیده خواهد شد، از همین اکنون می دانیم که هرچه باشد، زن یا مرد نیست (ختنی) اما تحمیل آن بر بستر زنده گانی ما، ما را بر ضیاع هزینه ها و اوقاتی می کشاند که ستیز قومی، تضمین آن خواهد بود.

حجم صدور کالا های فرهنگی ایران- به خصوص کتاب ها- که گفته می شود از دهه چهل خورشیدی، در کنار حسن، آلوده گی عظیم فرهنگی را برای افغانان به همراه داشت و اکنون نیز زیر شدت آن ها، حتی شماری از فرهنگیان پشتون را که مهمترین پاسبانان هویت افغانی اند، تشویق می کند برای قبول نام های مسخره (فارسی= پارسی، آریانا= آریایی) گویا خودشان را سبک تر بسازند، بر تولیداتی نیز بکشاند که حتی بخش کوچک آن ها اگر پیرامون دری و افغانستان باشد، خیلی واجب تر است تا تقویت موضع خصم.

آلوده گی فکری ناشی از کالای فرهنگی ایران، پس از شکستن روکش شوروی، فضای تاجیکستان را نیز می آلود و سیاست های روسی که برای انسان محوری های شوروی، تعهد ندارند، اجازه می دهند مسوولان تاجیکستانی، به

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني د ليکنيزي بني پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

زعم خودشان، ولی نادرست و جنجال‌زا، آنچه جوامع افغانستان و ایران را در مسیر برداشت‌ها و تبادل نظر‌های تاریخی، به شدت منحرف کرده است (قبول باستان‌گرایی‌های جعلی) به دلخواه کسب کنند.

اکنون که فضای کشور ما برای تطبیق هر نوعی از برنامه‌های مخرب، آماده است، با دقت بر عمق مسایل، هرگز کسی را یارای رد معضلی نخواهد بود که با نام کتاب و فرهنگ، ما را غافل کردند و امروزه در شمار ایجادکننده گان وحدت فکری مثلثی شده‌اند که در یک گوشه‌اش تاجیکستان قرار دارد و ستون پنجم‌اش (ستمیان) در افغانستان، کرم‌های نابوده‌کننده‌ای ریشه و بدنه افغانان استند و در بخش دیگرش، جغرافیای ایرانی، دهان باز می‌کند تا همه را زهر مار کند.

توجه بر متن کارهای گسترده‌ای رسانه‌ی، فرهنگی و ادبی در افغانستان که پیرامون خراسان، فارسی و آریایی می‌چرخند، ساده‌ترین افغان را نیز متوجه خواهد کرد که از همین اکنون، مسیری ساخته‌اند (ولو تخیلی و فرهنگی) که با عبور از سرزمین‌های افغانستان، اوزبیکستان و ترکمنستان، خط آهن وصل تفکر ضد افغانی، ضد اسلامی و ضد تورکی در منطقه ماست. این که این تفکر چه قدر بر اساس واقعیت‌ها، استوار است، حرف دیگر است، اما شدت آن که به شدت در کارهای فرهنگی و رسانه‌ی بی‌ما، رونما می‌شود، می‌تواند هشدار دهد بستر افغانستان را برای آلوده‌گی اجتماعی، در چنان مسیری رهنمون شده‌اند، که ستیز قومی در جهت تبارز هویت‌ها و نفی چتر ملی که ستون پربایی کشور هاست، می‌رود تا ارزش‌های انسانی و حقوق اولیه‌ی مردمان منطقه‌ای در جغرافیای جهان سوم را فراموشی دهد.

مثلث فارسیسم با بهره‌برداری از نام‌ها و فرهنگ‌ها، وحدت فکری ایجاد کرده است و در حالی که برای منافع، تاجیکستان کمونیست و دوست اسرائیل را با ایران اسلامی وصل می‌کند، تماشایچانی دارد که در افغانستان کف می‌زنند و از هر دو جانب مسلمان و ملحد، تقاضا می‌کنند بخشی از بازی‌های دلخواه را در سرزمین افغانان دنبال کنند؛ زیرا در این جا، دیموکراسی برقرار است.

از همین اکنون هشدار می‌دهم که طرح‌های چون حوزه فرهنگی، جشن‌های چون نوروز و اصطلاحاتی چون خراسانی و اغلاطی چون فارسی و پارسی و آریایی را فقط در حد کار فرهنگی، تلقی نکنند. آن مخالف مسلح که امروز برای منافع دیگران، کشورش را ویران می‌کند، سهمی از ایدیالوژی‌ای دارد که بر وی تزریق کرده‌اند؛ بنابراین این وقتی یک به اصطلاح فرهنگی تاجیکستانی، ایرانی و ستمی، اصطلاحات و کلمات خراسانی، فارسی و پارسی را در حدود سیاسی، تشخوار می‌کند، زیان او خیلی بیشتر از آن مخالف مسلح است که حداقل با امت محوری اسلامی، ارزش‌های انسانی را از یاد نمی‌برد و تفکیک قابل نمی‌شود؛ اما وقتی یک تاجیکستانی آریا پرست + یک ستمی پارسی‌گرا با یک ایرانی باستانگرا، مساوی می‌شوند، حاصل‌اش نفی هویت‌ها، تواریخ و منافع ماست. مگر چه کسانی بیشتر از اعضای مثلث فارسیسم، طرفدار طرح تجزیه و فدرال افغانستان استند؟

متن کار فرهنگی پیرامون کلمه فارسی که با بدترین وجه در برابر آن بی‌تفاوت ماندیم و حتی کسانی مانند فرهنگیان کمونیست پشتون، گاهی برای بخش‌های از فارسیسم (زردشت و پارسی) توجیه اصلیت می‌تراشند و ما را در مظان اتهام بیشتر قرار می‌دهند تا یادما رود که سیاستگران ما در صد سال اخیر، وقتی پروژه‌های جابه‌جایی قومی را تطبیق کردند، آینده افغانستان را تضمین می‌کردند و وقتی دری را مهر رسمیت زدند، آن قدر خام نبودند تا همانند سیاستگران بی‌شعور و زاده بحران، به نام فرهنگ و هنر، بازی بخورند.

حلقه‌ی دربرگیرنده فارسیسم، خیلی مخرب‌تر از مخالفان مسلح و بی‌سواد دین‌گراست.

فارسیسم، ایدیالوژی ست و با نفوذ در روان و ذهن قشر باسواد و اما محروم و دچار مشکل، می‌تواند لشکرهای بسازد که خیلی بدتر از طالبان مذهبی، حرف بیگانه را برای تضعیف کشور ما، به کرسی بنشانند و بدتر از همه، آن را شعوری انجام دهند.

ذهنیت‌های منفی ناشی از فارسیسم، خیلی بدتر از نابودی فیزیکی که هر چه وسیع باشد، احیا می‌شود، وحدت فکری و اندیشه‌هایی را نابود می‌کنند که مردم ما را حول محور افغان و افغانستان، ملت افغان ساخته است.

ستیز فرهنگی و کار ادبیاتی، وقتی پر کشمکش و چلنج‌زا می‌شود، نیازمند برخورد و نظارت است و برای تأمین منافع ملی، نفی آن‌ها، هیچ تضادی در برابر آزادی‌ها و حقوق نیست. اگر غیر این است، هیچ‌کسی حق ندارد برای هوس‌ها، علایق و پیوند‌های چند وابسته و مزدور، ملتی را نفی کند.

ساده‌ترین صورت فارسیسم، پوشش بر جغرافیایی عنوان می‌شود که با بهانه‌ی رواج زبان به اصطلاح فارسی و آنچه که ایرانیان، حوزه تمدنی و فرهنگی نام نهاده‌اند، آنان را کمک می‌کند با استفاده از منابع گونه‌گون جعلی، مصنوعی و خود ساخته، خودشان را در جایی که مذهب تشیع، کار ساز نیست، راحت‌تر احساس کنند و این عبارت

از حدود افغانستان تا تاجیکستان است که به عبارتی آن را حوزه فرهنگی خویش می شمارند. متأسفانه سرمایه گذاری ها و صدور کالای فرهنگی ایران در منطقه به اصطلاح حوزه فرهنگی آنان، فاقد تمامی موازین فرهنگی و نفس کار فرهنگی اند. در واقع اشتراکات و آنچه زیر نام پارسی، آریایی و خراسانی عنوان می شوند، حکومت ایران را قادر ساخته اند در هنگامه بحران ملت های تاجیک و افغان، برای خود و منافع ایران، جای پا بیابند و همانند نمونه فلسطین و لبنان، زمانی که رژیم سیاسی ایران، دچار فشار جهانی می شود، با دامن زدن به بحران منطقه، خودش را وقایه کند و امتیاز به دست آورد. متأسفانه مشکلات متداوم افغانستان، سبب شده اند تا مسأله افغانستان، دیگر به عنوان یک مسأله فرهنگی و بستر منافع، مطرح نشود و ناهنجاری های افغانان، این زمینه را میسر کنند تا زیر چتر علایق و اشتراکات، عملاً وارد مرحله ای شویم که حتی با پشتیبانی کشور های بی نهایت فقیری چون تاجیکستان، خواب ها برای تجزیه افغانستان را در بیداری ببینند. فارسیسم با پشتواره ای که از جعلیات تاریخی ساخته است، بزرگترین تهدید برای امنیت ارضی کشور ماست و کوچکتر تغافل در برابر آن، حتی در سطح پذیرش کلمه بد معنی فارس معرب شده کلمه پارس (صدای عوعو حیوان پاسدار)، زیان می آورد.

یادآوری:

- معانی کلمات پارس، پارسی، فارس، فارسی و فارسیان در فرهنگ علامه علی اکبر «دهخدا»:
- 1- پارس: صورت دیگر از کلمه فارس است منسوب به قوم فارس...
 - 2- پارس: نام سرزمین پارس.
 - 3- پارس: نام قوم فارسی.
 - 4- پارس: آواز سگ، بانگ سگ، علاای سگ، عوعو، عفعف، وغوغ، وع وع، وکوک، نوف.
 - 5- پارسی: یکی از لهجات قدیم ایران...
 - 6- پارسی: منسوب به ایالت پارس ... اهل فارس، مردم فارس...
 - 7- پارسی باستان: یا پارسی قدیم یا فرس قدیم یا پارسی هخامنشی، یکی از لهجات کهن ایران که کتیبه های شاهان هخامنشی بدان نوشته شده...
 - 8- فارسی: فارسی بریدن، مقابل راسته بریدن، بریدن آهن و تیر است به طوری که مقطع عمود بر طول آن نباشد (مورب بریدن).
 - 9- فارسی: منسوب به فارس که فارسیان و ممالک آنان باشد...
 - 10- فارسیان: طایفه فارسیان که در حدود شاهرود و سنخاخص متوقف می باشند و خط کرد محله ای شمال استرآباد، قاتول، فندرسک، فارسیان، سنخاخص و جنوب اسفراین، محل سکونت آنان است که در حدود شهرستان های شاهرود و بجنورد امروزی است ...
 - 11- فارسیان: دهی از دهستان کوهستان بخش مینودشت شهرستان گرگان که در 24 هزارگزی خاور مینودشت واقع است ...
 - 12- فارسیان: دهی ست از دهستان حومه ی بخش مرکزی شهرستان قزوین که در 12 هزار گزی جنوب باختر قزوین واقع است ...
- در تمامی فرهنگ های چاپ ایران، کلمه «پارس» معادل فارس، فارسی و یا پارسی با همین معانی که در فرهنگ مرحوم دهخدا آورده شده است. این توضیح به معنی غرض ورزی نیست، بل برای آشکارایی در مفاهیمیست که کلمه تبار ها و ملت هایی می شوند که در افغانستان ما، هیچ پیشینه ای از شناخت آنان با چنین معانی خاص ایرانی، وجود ندارد.



د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ